

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال دوازدهم، شماره‌ی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ (صص: ۶۷-۸۸)

## مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی

با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا

فاطمه رضوی\*\*

دکتر سمیرا بامشکی\*

### چکیده

خمسسه‌ی نظامی به عنوان یکی از شاهکارهای داستان پردازی فارسی، ضمن تأثیر از سنت های پیش از خود، تأثیری ژرف بر آثار پس از خود نهاد. نظیره‌گویی، تقلید یا تتبع آن است که شاعر یا نویسنده‌ای، به پیروی شاعر یا نویسنده‌ی دیگر به خلق و نگارش اثری اقدام کند. بعد از نظامی سنت نظیره‌گویی به طور گسترده رواج پیدا کرد. از جمله مهم‌ترین آثار نظامی که بازتاب عمده‌ای در ادب فارسی داشت خسرو و شیرین است. این اثر در قرن ۹ در دوره‌ی حکمرانی سلطان بایقرا توسط هاتفی جامی تقلید شده است. عنوان نظیره‌ی وی شیرین و خسرو است. نوع ارتباط این دو روایت از مقوله‌ی «فزون‌متنیت» است. نتیجه‌ی به دست آمده از این بررسی استفاده‌ی فراوان نظامی از شگردهای داستان پردازی، پیرنگ قوی، منسجم و پیچیده، نتیجه‌گیری‌های اخلاقی در پایان هر قسمت و توصیفات غنایی است، این موارد در روایت هاتفی کمتر دیده شده است.

**واژگان کلیدی:** فزون‌متنیت، نظیره‌گویی، نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، هاتفی جامی، شیرین و

خسرو، روایت‌شناسی ساختگرا.

### ۱. مقدمه

خمسسه‌ی نظامی در ادبیات فارسی شاهکاری در داستان پردازی محسوب می‌گردد که توسط شمار زیادی از شاعران بعد از وی تقلید شده است. حجم این تقلیدها به قدری است که می‌توان

\*Email: b\_ameshki@um.ac.ir

\*\*Email: r\_azavi.f@hotmail.com

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

آن را به صورت جریان نظیره‌گویی بررسی کرد. یکی از نظیره‌های نظامی خمسه‌ی ناتمام هاتفی جامی است که در قرن ۹، در دوره‌ی حکمرانی سلطان بایقرا، سروده شده است. (صفا، ۱۳۵۳: ۴۴۰) بنابراین تقلید وی از روایت نظامی امکان مقایسه میان این دو داستان را ایجاد کرده است. در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که این روایت در نظیره‌ی هاتفی، بر اساس فزون‌متنیت، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با روایت نظامی دارد؟ چرا؟

### پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی بررسی متون با رویکرد «روایت‌شناسی ساختگرا» و فزون‌متنیت مقاله‌هایی است با عنوان «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا» (پورنامداریان و بامشکی، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی و تحلیل ساختاری روایت یوسف» (رادمرد و صالحی‌نیا، ۱۳۸۵) و در زمینه‌ی بررسی تطبیقی اثر نظامی با نظیره‌هایش مقالات بسیار است، به عنوان نمونه «بررسی جنبه‌های تاریخی دو منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی» (یزدانی، روحانی و رحمان‌اف: ۱۳۹۱) و یا «نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت» (سام‌خانینی، محمدی و نظری: ۱۳۹۰) بررسی خسرو و شیرین نظامی با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا و فزون‌متنیت ژنت، آن گونه که در این مقاله انجام شده است، هیچ پیشینه‌ای ندارد.

### روش کار

در این بررسی از روش فزون‌متنیت ژنت استفاده شده است، به طوری که از طریق آن می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر را مشخص کرد. برطبق نظر ژنت (۱۹۹۷). می‌توان به پنج نوع ارتباط میان متون دست یافت: ۱. بینامتنیت ۲. پیرامتنیت ۳. فرامتنیت ۴. سرمتنیت ۵. فزون‌متنیت (بامشکی، ۱۳۹۱: ۴۰۸). نوع ارتباط داستان نظامی و هاتفی از نوع فزون‌متنیت است و منظور هر نوع ارتباطی است که بیش‌متن (روایت هاتفی) را به پیش‌متن (روایت نظامی) متصل کند. «بیش‌متن عبارت است از هر متنی که از یک متن پیشین مشتق شود» (Genette, 1997: 7). بیش‌متن به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که دو نوع کلی آن گشتار و تقلید است. دو نوع گشتار وجود دارد: کمی و کاربردی. گشتار کمی تغییر صوری بدون تغییر در بار محتوایی است که شامل کاهش متن و افزایش متن است (بامشکی، ۱۳۹۱: ۴۱۱). گشتار کمی در داستان هاتفی از نوع «کاهش» است. این امر از

حذف قسمت هایی از طرح داستان و نیز مقایسه‌ی مقدار حجم دو اثر داستان نظامی ۶۵۰۰ بیت و داستان هاتفی ۱۸۱۵ بیت است معلوم می‌گردد. گشتار کاربردی «ایجاد تغییر در مسیر رویداد» است. این گشتار به سه نوع تقسیم می‌شود: انگیزه، ارزش و کیفی (همان: ۴۱۲) گشتار کاربردی به عنوان گشتار انگیزه از طریق بی‌انگیزه کردن عناصر داستان به وسیله‌ی حذف نکات اخلاقی، اهمیت ندادن به توصیفات، نکاویدن دقیق شخصیت‌ها، ناهماهنگی میان طرح و داستان و بی‌اهمیتی اصل توالی علی، زمانی و مکانی صورت گرفته است. هر روایت براساس گزاره‌ها و پیرفت‌هایی تقسیم شده است. گزاره یعنی کوچک‌ترین واحد معنادار روایی (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶). پیرفت شماری از گزاره‌هاست که یک کل تمام و کمال معنایی روایی را تشکیل می‌دهد و آغاز و انجام دارد. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱). «هر پیرفت در واقع خود روایتی فرعی است که در دل روایت اصلی قرار دارد» (Prince, 2003: 88).

### بحث و بررسی

طبق آن چه گفته شد، این دو روایت براساس گزاره‌ها و پیرفت‌ها نشان تقسیم و تحلیل می‌شوند.

#### پیرفت ۱. آغاز داستان: مقایسه‌ی دو بیت آغازین داستان نظامی و روایت هاتفی

چنین گفت آن سخن گوی کهن زاد	که بودش داستانهای کهن یاد
که چون شد ماه کسری درسیاهی	به هرمز داد تخت پادشاهی

(نظامی، ۱۳۳۳: ۴)

چنین فرمود دانای سخن سنج	که می‌سنجید نقد این کهن گنج
که چون هرمز شه اورنگ جم شد	شهنشاه سلاطین عجم شد

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۱۷)

نشان می‌دهد که هر دو روایت، از زاویه‌ی دانای کل بیان شده‌است. شخصیت‌های اصلی داستان نظامی در این پیرفت عبارت‌اند از کسری انوشیروان، هرمز، خسرو پرویز و بزرگ امید، شخصیت‌های اصلی پیرفت در داستان‌های هاتفی خسرو پرویز و هرمز هستند. نظامی داستان را از مرگ کسری انوشیروان آغاز می‌کند. وی می‌میرد و پادشاهی به هرمز می‌رسد و خسرو پرویز به دنیا می‌آید. خسرو در میانه‌ی داستان بعد از مرگ هرمز به پادشاهی می‌رسد. به عنوان براءت استهلال، انوشیروان با وارد شدن به خواب خسرو مژده‌ی به دست آوردن تخت، شب‌دیز، شیرین و بارید را به خسرو می‌دهد. هرمز

هنگامی که به سلطنت می‌رسد همانند پدرش «دهش بر دست و دین برپا می‌کرد» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۰). و برای برقرار ماندن نژادش از خداوند فرزند پسری می‌خواست. براساس توصیفات نظامی، خسرو علاوه بر قوی بودن از لحاظ جسمانی زیبارو، هنرمند و فصیح نیز هست که به مکتب رفته و دانش آموخته و نزد بزرگ امید که دانا و حکیم است تلمذ کرده است. اما روایت هاتفی با حذف رویداد مرگ انوشیروان، از به تخت نشستن هرمز بر اورنگ عجم شروع می‌شود، درحالی‌که از درد نداشتن فرزند دل‌تنگ است. در این‌جا با حذف گزاره‌ی مرگ انوشیروان هم «تنوع شخصیت‌ها» در روایت هاتفی کم‌تر می‌شود و هم «رابطه‌ی منطقی رویدادها» سست می‌گردد. از آن سو در بین شخصیت‌های روایت نظامی ارتباطی قوی دیده می‌شود. انوشیروان می‌میرد و پادشاهی به هرمز می‌رسد. خسرو به دنیا می‌آید و پس از مرگ پدر به پادشاهی می‌رسد. انوشیروان به خواب وی می‌آید. همان‌طور که در پیرفت‌های بعد خواهد آمد، هرمز به عنوان یک شخصیت محوری در کنش‌های داستان ایفای نقش خواهد کرد. بزرگ امید نیز حکیم است و هرگاه که خسرو نیاز به موعظه و حکمت دارد به او مراجعه می‌کند. در روایت هاتفی هرمز قبل از مرگ، پادشاهی را به خسرو می‌دهد و از صحنه خارج می‌شود و فقط یک بار، با مرگش، باعث ایجاد رویدادی در روایت می‌گردد. اگرچه گفته شده که هرمز نیز همچون آباء و اجداد «غم درویش از ایشان بیش می‌خورد»، با این حال، این گفته‌ی هاتفی با رویدادهای بعدی تناقض دارد. براساس گفته‌ی هاتفی، خسرو

بسی دست قلمزن را قلم کرد

چو شمشیر عدالت را علم کرد

نکردندی ستم جز بر تن خویش

ز عدلش بدسگالان ستم کیش

(نظامی، ۱۳۳۳: ۱۸)

گویی هنگام پادشاهی هرمز، ظلم و تعدی فراوان بوده و خسرو برای برقرار کردن نظم و عدل نیاز به انجام اقدامات فراوان داشته است و این با گفته‌ی پیشین هاتفی در مورد عرمز که وی «غم درویش از ایشان بیش می‌خورد» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۱۸) ناسازگار است، زیرا اعمال پادشاهان قبل از وی (خسرو) باعث ایجاد ظلم و ستم گردیده است. این مورد از جمله مواردی است که نشان می‌دهد روابط علی و معلولی در روایت هاتفی ضعیف است. شخصیت اصلی داستان هاتفی در این پیرفت هرمز و خسرو پرویز است. هرمز که هدف وی از فرزندخواستن این است «که نام او نگردد در جهان پست» (نظامی، ۱۳۳۲: ۱۹). خواب می‌بیند که خورشید از گریبانش برآمده و تشعشعات آن جهان را

درب‌گرفته است. معبران او را به فرزند پسری نوید می‌دهند. خسرو به دنیا می‌آید. وی نیز، همچون خسرو در روایت نظامی، دارای رشد جسمانی سریع و قوه‌ی بدنی فراوان است. هاتفی در حکایتش براعت استهلالی به کل داستان دارد و در دوران کودکی خسرو از شیرین یاد می‌کند، بدین صورت که

غذای آن بزرگ اندیشه‌ی خرد      اگر شیرین نمی‌بودی نمی‌خورد

به شیرینی دلش می‌بود مایل      که تخم مهرشیرین داشت در دل

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۲۰)

همان‌طور که ذکر شد، براعت استهلال یا سایه افکندن (foreshadowing) در روایت نظامی به صورت خوابی بود که خسرو می‌بیند و در آن نه تنها مژده‌ی به دست آوردن شیرین، بلکه دست یابی به تخت پادشاهی، شبدیز و باربد را درمی‌یابد. تفاوت این دو در این است که نظامی این براعت استهلال را به صورت رخدادی در سیر روایی داستان بیان می‌کند، درحالی‌که در روایت هاتفی، به صورت گزاره‌ای خبری بیان شده است. در این پیرفت، در هر دو داستان، حکایتی فرعی آمده است. در روایت نظامی، خسرو در عنفوان جوانی، شبی، در دهی به عشرت می‌پردازد. صبح‌هنگام یکی از غلامان وی «ز غوره کرد غارت خوشه‌ای چند» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۴) این خبر به هرمز می‌رسد. هرمز خسرو را سیاست می‌کند. خسرو از این کار پشیمان می‌شود. این حکایت در داستان هاتفی بدین صورت آمده است: خسرو، قبل از پادشاهی، به نخجیر می‌رود و شب را در دهی می‌گذراند. دختری از همراهان خسرو از باغ دهقانی سیب می‌چیند. خسرو خود شخصاً دست به سیاست زده، عدالت را اجرا می‌کند. خسرو با شکایت دهقان، شکم دختر را می‌درد و سیب را بیرون می‌آورد. هرمز انصاف خسرو را می‌بیند و او را بر مسند شاهی می‌نشانند. این عمل خسرو باعث می‌شود هرمز قبل از مرگ تخت شاهی را به وی بدهد. مشاهده می‌شود که اغراق در عدالت خسرو در حکایت هاتفی بسیار بالا است و سبب شده است حقیقت‌نمایی داستان کاهش یابد.

**پیرفت ۲. خبر دادن شاپور از شیرین:** در این پیرفت شخصیت شاپور به هر دو روایت اضافه می‌گردد و ایفای نقش می‌کند. وی در روایت نظامی ندیم خاص خسرو است. وی جهانگرد و نقاشی ماهر است که «ز نقاشی به مانی مژده داده» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۸). در این روایت شاپور آگاهانه به منظور آشناکردن خسرو با شیرین به خدمت خسرو می‌رسد و از شیرین سخن می‌گوید. خسرو عاشق شیرین می‌شود. خسرو شاپور را نزد شیرین می‌فرستد تا ببیند آیا «شیرین سر پیوند مردم‌زاد دارد» (همان: ۵۵).

این درحالی است که در روایت هاتفی خسرو در مجلسی وصف شیرین را می‌شنود و شاپور را نزد شیرین می‌فرستد تا او را به نزد وی بیاورد و اگر بدین امر نایل نگرددید تصویر شیرین را بکشد و برای خسرو بیاورد. توصیفات شاپور نیز در دو روایت متفاوت است. در روایت هاتفی، شاپور از مهین بانو آغاز می‌کند که «همه اقلیم از اران تا به ارمن» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۹) را تحت فرماندهی دارد. وی، پس از ذکر اوصاف مهین بانو و ارمن، در ۱۷ بیت در عنوانی جداگانه به وصف شیرین می‌پردازد. نظامی در ۵۰ بیت زیبایی‌های جسمانی شیرین را از زبان شاپور توصیف می‌کند و در یک مورد هم از توانایی وی در سلطنت یاد می‌کند: «بزیر مقنعه صاحب کلاهی» (نظامی، ۱۳۳۳: ۵۰). توصیفات نظامی کاملاً جزئی و جسمانی است و از نوک دماغ شیرین تا ناز و کرشمه‌هایش را شامل می‌شود. توصیفات هاتفی از شیرین فقط در ۲۵ بیت به همین منوال است. افزایش توصیفات اروتیک درباره‌ی شیرین در روایت نظامی نسبت به روایت هاتفی، بر جذابیت آن می‌افزاید. نظامی در عنوانی دیگر شب‌دیز را که اسب شیرین است و بعد به خسرو تعلق می‌گیرد توصیف می‌کند و درباره‌ی «نژاد شب‌دیز» افسانه‌ای نقل می‌کند. این در حالی است که خسرو در روایت هاتفی شب‌دیز را در نخجیرگاه شکار می‌کند (این اتفاق قبل از پادشاهی وی رخ می‌دهد). در این جا نظامی در پایان این افسانه به وعظ می‌پردازد و ارزشیابی اخلاقی خود را بیان می‌دارد. در حالی که هاتفی با تغییر طرح داستان، این حکایت فرعی را حذف کرده است. از این رو، بخش‌های تفسیری در روایت نظامی بیش از روایت هاتفی است. در بخش‌های تفسیری راوی به ارائه‌ی «اظهارات شخصی می‌پردازد و عقاید، ایدئولوژی و احساساتش را کامل و به-وضوح بیان می‌کند و از صدای بسیار آشکار برخوردار است» (بامشکی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). اهمیت این بخش‌ها در جهت رسیدن خواننده به لایه‌های معنایی عمیق‌تر و فراتر از سطح زبان است. (همان) به عبارتی «بخش غیر داستانی راه‌گشای فهم گفتمان پس‌گشتی یا تفسیری یا همان لایه‌های معنایی دوم و سوم است و بدون آن صرف بخش داستانی، تنها به لایه‌ی اکتشافی یعنی معنای ارجاعی که از کلمات به دست می‌آید می‌توان رسید. بخش داستانی در جهت صورت‌بندی گفتمان اکتشافی به‌کارگرفته می‌شود اما به تنهایی نشانه‌ای از گفتمان پس‌گشتی که مورد نظر داستان‌گو است درخود ندارد، بلکه بخش غیرداستانی به کشف و بازآفرینی این لایه می‌پردازد» (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۳-۴۰) و نیز «بخش داستانی و غیر داستانی در رابطه‌ی ساختاری با یکدیگر قرار دارند و هریک دیگری را تکمیل می‌کند. به تعبیری، بخش غیرداستانی حکم پس‌زمینه‌ای را دارد که بخش داستانی درکانون آن قرار می‌گیرد» (همان: ۳۲).

قراردادن روایت در درون چارچوب وسیع کلامی و فلسفی به این دلیل مهم است که سبب کشف جهان‌های عمیق در لایه‌های ظاهری متن می‌شود. تفسیرها عامل چند بعدی شدن و چند لایه شدن معنا در روایت‌ها هستند.

**پیرفت ۳. عاشق شدن شیرین:** در این پیرفت شاپور عزم قصر شیرین می‌کند. در روایت نظامی، شاپور با کشیدن نقاشی خسرو توجه شیرین را در سه مرحله به خسرو جلب می‌کند. شیرین گرفتار آن صورت می‌گردد و به باده‌نوشی روی می‌آورد. هنگامی که به علت مستی « صبوری در زمان آهنگ در کرد» (نظامی، ۱۳۳۳: ۶۴) شیرین چاره‌اندیش هرمز را می‌یابد و حقیقت را می‌فهمد و به قصد مدائن و به بهانه‌ی رفتن به نخجیر فرار می‌کند. اما در روایت هاتفی شاپور به دربند می‌رود و از مردم این شهر برای ملاقات شیرین کمک می‌گیرد و آن‌ها از عدم دسترسی به شیرین می‌گویند. به همین دلیل مجبور می‌شود روبروی روزه‌ای که شیرین گاهی از آن جا به بیرون می‌نگرد آینه‌ای بگذارد و این‌گونه چهره‌ی او را نقاشی کند. در این جا شاپور قصد ندارد که شیرین را دلباخته‌ی خسرو کند و آشنایی شیرین با خسرو برحسب یک تصادف صورت می‌گیرد. شاپور تصویر شیرین را بر کاغذی که نقاشی پرویز است می‌کشد. نقاشی شاپور را باد می‌برد و «درون قصر آن گلچهر می‌افتد» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۳۵) شیرین تصویر خود و خسرو را می‌بیند و عاشق خسرو می‌شود. شاپور دوباره چهره‌ی او را می‌کشد و برای خسرو می‌برد. خسرو نیز تصویر شیرین را می‌بیند و بیشتر عاشق او می‌شود (دیگر بار شاهد سست شدن روابط علی و معلولی میان رویدادها در روایت هاتفی هستیم). بنابراین مشاهده می‌شود که بنیاد روایت هاتفی براساس تصادف و حوادث عجیب است که عیار واقع‌پذیری و حقیقت‌نمایی رویدادها را پایین آورده باعث افول سطح ارزشی داستان می‌گردد. در روایت نظامی راوی نقشی مرکزی ایفا می‌کند و صدای بسیار آشکاری دارد. هرجایی که او تصمیم می‌گیرد، شخصیت‌ها سخن می‌رانند. توصیفات نظامی از غروب و طلوع خورشید، سحرگاه، وزیدن نسیم، تفرجگاه، حالات مختلف شیرین و خیالات و افکار ندیمان وی و نیز واگویه‌های خود نظامی، و دریایان نیز انتقال زاویه‌ی دید به اول شخص که گاهی از زبان شیرین و نیز گاهی از زبان ندیمان و شاپور بیان می‌گردد علاوه بر این که زمان روایت را نگه می‌دارد (pause) و مانع از سیر سریع روایت می‌شود، باعث افزایش حقیقت‌نمایی اثر می‌گردد. در روایت هاتفی شگردی در توصیف زمان و مکان و حالات افراد دیده نمی‌شود و حوادث به سرعت روایت می‌شوند. در روایت هاتفی، وقتی شیرین چهره‌ی خود و خسرو را می‌بیند که بر روی یک کاغذ

کشیده شده براساس این خیال که نقاش آن، عاشق وی است، دلباخته‌ی خسرو می‌گردد. او نیز همچون خسرو، به سرعت عاشق شده و ناشکیبایی می‌کند و از داغ دل خود سخن می‌گوید. در این روایت از باده خواری و عیش و طرب شیرین خبری نیست. در این جا دایه نقش ندیمان شیرین روایت نظامی را ایفا می‌کند و شنوای حرف های او می‌گردد.

**پیرفت ۴. روبرو شدن شیرین و خسرو در کنار آب:** درسیر روایت نظامی هنگامی که شیرین به قصد رفتن به مدائن از ارمن خارج می‌شود در راه به «چشمه‌ای» می‌رسد و برای شستن اندام در آنجا توقف می‌کند. خسرو نیز که به سبب بدبین شدن پدرش به پیشنهاد بزرگ امید که «بباید رفت روزی چند از پیش» (نظامی، ۱۳۳۳: ۷۹) از مدائن خارج شده و به سوی ارمن در حرکت است به آن چشمه می‌رسد. در روایت هاتفی خسرو که در مدائن بر مسند پادشاهی است، به نخجیر می‌رود و از همراهان جدا افتاده به ساحل دریند می‌رسد. شیرین نیز که از غم عشق بر کسی که او را نمی‌شناسد، به همراه دایه، و نه تنها، به «دریا» می‌رود و به صورت اتفاقی، با خروشان شدن دریا در ساحل دریند، یعنی همان جایی که خسرو خوابیده است، فرود می‌آیند. بنابراین آن چه در این قسمت مشهود است، انسجام و ارتباط حوادث داستان نظامی و ارتباط زمانی، مکانی و علی است، اموری که به ندرت در روایت هاتفی به چشم می‌خورد و دیگر باره نشان‌دهنده‌ی اهمیت تأثیر تصادف و سستی پیرنگ در روایت هاتفی است. علاوه بر این شیرین نظامی در عصری زندگی می‌کند که آزادانه و به تنهایی مسافت زیادی را سفر می‌کند و حتی مجاز به باده نوشی است اما همان طور که در پیرفت پیشین گفته شد شیرین هاتفی تنها نیست، همه جا دایه‌ای همراه او است. صحنه‌ی رویارویی شیرین و خسرو در دو روایت نیز بسیار متفاوت است. در روایت نظامی شیرین در حال شستن تن در چشمه است (و رود توصیفات اروتیک در جهت جذاب کردن داستان) که خسرو وارد صحنه می‌شود اما در روایت هاتفی خسرو در ساحل خوابیده است و شیرین وارد می‌شود. در روایت هاتفی، هنگامی که آن دو به یکدیگر نظر می‌افکنند برای هم آشنا می‌آیند. شیرین یقین می‌کند که او همان دلداده‌اش است و از دایه می‌خواهد نزد خسرو برود و از نام و نشانش بپرسد. دایه همین کار را می‌کند و خسرو تمام ماجرا را از توصیفات شاپور از وی تعریف می‌کند و این دو یکدیگر را می‌شناسند (هاتفی، ۱۹۷۷: ۴۸). گفتیم که شیرین برحسب اتفاق نقاشی خسرو را یافته بوده است. بنابراین هیچ اطلاعی از شاپور نداشته و از عشق خسرو را اطلاعی نداشته اما در این پیرفت وقتی ماجرای خسرو را می‌شنود شاپور را نیز می‌شناسد و با خسرو هم نوا



می‌گردد (بار دیگر کاهش حقیقت‌نمایی در نتیجه‌ی سست بودن روابط علی و معلولی میان رویدادها). بعد از رویارویی خسرو و شیرین و دل‌باختگی آن دو، بدون هیچ گذشت زمانی، ناگهان قاصدی از راه می‌رسد و خبر مرگ هرمز را به خسرو می‌دهد، این در حالی است که خسرو گم شده بود، زیرا قبلاً گفته شده بود خسرو از همراهانش به دور افتاده است و پس از «همی پیموده وادی راه و بی‌راه» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۴۲) دست قضا و قدر او را به ساحل می‌رساند (هاتفی، ۱۹۷۷: ۴۸). اکنون، قاصدی جای او را به سرعت پیدا می‌کند و خبر مرگ پدرش را می‌آورد (روایت سریع هاتفی جایی برای توصیفات نمی‌گذارد). خسرو بعد از این که این خبر را می‌شنود به ارمن بازمی‌گردد. هاتفی با بی‌پاسخ گذاشتن این سؤال که چرا خسرو شیرین را نمی‌برد و یا به او پیشنهاد ازدواج نمی‌دهد، باعث می‌گردد که روابط علی و معلولی ضعیف گردد. در روایت نظامی، شیرین به سبب خستگی، در راه مدائن به چشمه‌ای می‌رسد و با گشتی اطراف آن و خالی دیدن آن از اغیار لباس‌هایش را در می‌آورد و وارد چشمه می‌شود. نظامی اندام و حالات وی را به طور کاملاً جزئی، از آب برسرریختن تا حرکات بدن شیرین هنگام تن شستن، توصیف می‌کند (ورود توصیفات تن‌مدارانه خسرو که در راه ارمن است به همان چشمه می‌رسد و شیرین را درون آب می‌بیند. در این هنگام خسرو حدیث نفس می‌کند. دوباره نظامی به عنوان راوی آشکار وارد شده صحنه را توصیف می‌کند. برخلاف روایت هاتفی، در این جا این دو یکدیگر را نمی‌شناسند، اما در دل هر دو غوغایی است. شیرین به آن جهت که «ز یک دوران دو شربت خورد نتوان» (نظامی، ۱۳۳۳: ۸۳) از آن جا می‌رود. رفتن شیرین در این قسمت سبب افزایش تعلیق (suspense) در روایت می‌شود. چون هنوز ماجرای تعقیب و گریز و یافتن این دو یکدیگر را و وصال ادامه می‌یابد. اما در روایت هاتفی وقتی این دو قهرمان یکدیگر را می‌بینند و سریع نیز می‌شناسند دیگر نقطه اوج داستان (climax) بدون ایجاد تعلیق به سادگی به پایان می‌رسد و هول و ولای خواننده که در انتظار است بینداین دو عاشق پیشه چگونه و کی به هم می‌رسند سریع فروکش می‌کند. شیرین با ترک صحنه تعلیق داستان را به حداکثر می‌رساند.

**پیرفت ۵. رفتن شیرین به مشکوی خسرو در مدائن و رفتن خسرو به ارمن:** تفاوت روایت‌های هاتفی و نظامی در رویدادهای «شناختن خسرو و شیرین یکدیگر را در ساحل دریای دربند» و «بازگشت خسرو به مدائن» باعث شده است که این پیرفت در روایت هاتفی محذوف باشد. همان

طور که گفته شد میان پیش‌متن و بیش‌متن دو نوع ارتباط می‌تواند وجود داشته باشد: افزایش (Augmentation) و کاهش (Reduction) (Genett, 1997). این مورد از مقوله‌ی کاهش است.

**پیرفت ۶. قیام بهرام چوبین علیه خسرو:** بهرام چوبین علیه خسرو قیام می‌کند. در روایت هاتفی وقتی خسرو که اکنون پادشاه است، به سبب مرگ پدر به مدائن باز می‌گردد، بدون وجود ابیاتی که از گذشت زمان خبر دهد، با قیام بهرام مواجه می‌شود

رسید آنجا پدر بر باد رفته	کسان را نام او از یاد رفته
از او سر باز زد بهرام چوبین	میان در بست با وی از سر کین

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۵۰)

در روایت نظامی، خبر مرگ پدر وقتی به خسرو می‌رسد که او از ارمن رفته و در قصر مهین بانو منزل گزیده است. پس از این که خسرو به مدائن بازمی‌گردد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند بهرام علیه او قیام می‌کند. نظامی علت قیام بهرام را سودای پادشاهی بهرام می‌داند: «که خسرو چشم هرمز را تبه کرد» (نظامی، ۱۳۳۳: ۱۱۳). توصیفات نظامی از حالات و انطباعات رفتاری قاصد، نحوه‌ی بیان خبر و نیز سخن نظامی از بی‌اعتباری دنیا از زاویه‌ی ذهن خسرو، تأثر خوردن و نیز خوشحالی خسرو به سبب مرگ پدر و بر تخت پادشاهی نشستن، رعایت عدل و عمارت کردن هنگام پادشاهی، از مواردی است که روایت نظامی را با ایجاد نظم منطقی و زمانی، منسجم می‌کند. در ادامه روایت نظامی، خسرو در جنگ با بهرام شکست خورده به ارمن می‌گریزد اما هاتفی روایت را به کلی تغییر داده است. در روایت وی خسرو در جنگی بهرام چوبین را شکست می‌دهد. هاتفی صحنه‌های جنگ و پیروزی خسرو را در ۳۰ بیت توصیف می‌کند. این درحالی است که وی در رویارویی خسرو و شیرین در ساحل هیچ توصیفی از شیرین ارائه نداده است و در توصیفات شاپور از شیرین که مهم‌ترین قسمتی است که مجال برای توصیف به دست می‌دهد فقط ۲۵ بیت را به توصیف شیرین اختصاص می‌دهد. به‌طور کلی هاتفی کم‌تره توصیف می‌پردازد، بنابراین توصیف سی بی‌تی حماسی از صحنه‌ی جنگ در این اثر پررنگ می‌گردد. بنابر گفته‌ی صفا وی به توصیفات میدان‌های جنگ و صف‌آرایی‌های قتال و امثال این امور بیشتر توجه می‌کند (صفا، ۱۳۶۳: ۴۴۴). این امر در خسرو و شیرین نظامی کاملاً متفاوت است. وی هیچ وصفی در مورد جنگ جز فرار خسرو در دو بیت نمی‌آورد اما هر جایی که فرصتی می‌یافته به توصیفات می‌پرداخته که در راستای ژانر غنایی اثر بوده است. بر اساس قاعده‌ی ژانرها در صورتی یک اثر حقیقت نما تلقی

می‌شود که با قوانین ژانر آن هم خوانی داشته باشد. به عبارت دیگر حقیقت‌نمایی «نشانگر رابطه‌ی اثر با سخن ادبی است که یک ژانر را به وجود می‌آورد.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۴۰) بنابراین گسست زمانی و غلبه‌ی توصیفات حماسی بر توصیفات غنایی از جمله مصادیقی است که حقیقت‌نمایی روایت هاتفی را تقلیل می‌دهد. در روایت هاتفی، خسرو پس از پیروزی به سبب شوری که از نامه‌ی شیرین در دلش می‌افتد و در زمستان عزم دریند می‌کند. خسرو نظامی در شکارگاهی در ارمن، دوباره شیرین را می‌بیند. آن دو نام یکدیگر را می‌پرسند و یکدیگر را می‌شناسند. دیدار شیرین و خسرو تا بدین‌جا، در هر دو روایت، دو بار رخ داده است. تفاوت دو روایت در زمان‌آشنایی آن دو با یکدیگر است. در پیرفت ۵ شیرین و خسرو در روایت نظامی یکدیگر را می‌بینند اما با هم آشنا نمی‌شوند. تا دیدار دوباره‌ی آن‌ها مدت زمانی فاصله می‌افتد. این درحالی است که مخاطب از هویت شخصیت‌ها در رویارویی اول آن دو آگاه است. نظامی بدین طریق صحنه‌ی آشنایی آن دو را به بعد موکول می‌کند و مخاطب را به ادامه‌ی روایت ترغیب می‌کند.

**پیرفت ۷. اندرز دادن مهین بانو به شیرین:** شاپور در داستان نظامی شخصیت مهین بانو را در پیرفت ۲ توصیف کرده است. علاوه بر این مهین بانو قبل از ورودش در پیرفت ۵ چند بار دیگر ظاهر شده و سخنانی حکیمانه گفته است. در این جا مهین بانو که پذیرای خسرو شده و نوع رابطه‌ی خسرو و شیرین را می‌بیند به شیرین اندرز می‌دهد که و رابطه‌ی زناشویی را با عشق بازی مبادله نکند و این که «نه بینم گوش داری بر فریبتش» (نظامی، ۱۳۳۳: ۱۲۱ و ۱۱۹). شیرین در جواب وی می‌گوید:

اگر خون‌گریم از عشق جمالش                      نخواهم شد مگر جفت حلالش

(نظامی، ۱۳۳۳: ۱۲۱)

در روایت هاتفی مهین بانو برای اولین بار بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای در پیرفت ۶ ظاهر می‌شود. وی بعد از آن که رابطه‌ی خسرو و شیرین را می‌بیند شیرین را از خیره چشمی و شرمندگی بر حذر می‌دارد:

چنین معلوم شد کاین شاهزاده                      ز سودای تو دل بر باد داده

زخود هر چند بینی ناشکیبش                      نگه میدار خود را از فریبتش

به آن در ثمین ای لعل ناسفت                      بآیین زناشوی شوی جفت

جدایی گر نخواهی از وصالش                      به نام نیک شو جفت حلالش

وگر خواهی که محکم‌تر شود بند                      در آور پاش را در قید فرزند

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۵۹ و ۶۰)

شیرین نیز «که در دل داشت با خسرو همان را» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۱) سخنان وی را می‌پذیرد. همان طور که مشاهده می‌شود هدف حیل‌های مهین بانوی هاتفی متفاوت از انگیزه‌ی اندرزهای مهین بانو در روایت نظامی است، بدین معنی که هاتفی، در روایتش، از نوع سوم گشتار انگیزه یعنی «دگرانگیزه‌ای» استفاده کرده‌است. مهین بانو در روایت نظامی پیوند زناشویی را نه برای وصال همیشگی و مقیدکردن عاشق بلکه برای سرافرازی و حرمت داشتن، از عشق بازی بهتر می‌داند که این انگیزه در روایت هاتفی تغییر کرده است. علاوه بر این در نظامی روایت از استحکام بیش‌تری برخوردار است، خسرو که «سر پیوند شیرین دارد» هم اوست که ناشکیباست و نیز در این جا مهین بانو نمی‌گوید وی دل‌داده‌ی توست بلکه می‌گوید «به پیوند تو دارد رای و تدبیر»، همه می‌دانستند که خسرو دل‌داده‌ی شیرین است، میل به پیوند داشتن امری بوده که مهین بانو از نوع ارتباط آن دو به ذکاوت دریافته است.

#### پیرفت ۸ چوگان باختن و نخجیر خسرو و شیرین: شیرین در روایت نظامی به میدان بازی

می‌رود و با خسرو چوگان می‌بازد، پس از آن به صحرا رفته چند روز به صید می‌پردازند. در روایت هاتفی شیرین فقط به صید می‌رود. قصد شیرین این است که از این طریق از خسرو دلبری کند (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۱). این انگیزه در داستان نظامی دیده نمی‌شود و آنان طبق عادت همیشه به چوگان و شکار مشغول می‌شوند. این عادت از توانایی و چالاکی آن‌ها قابل دریافت است. (نظامی، ۱۳۳۳: ۱۲۲) بنابراین اگر انگیزه‌ی شیرین و ندیمانش را از چوگان و شکار در روایت نظامی عادت در نظر بگیریم، در این صورت هاتفی در این جا از گشتار دگرانگیزه‌ای استفاده کرده است. هاتفی برخلاف نظامی خیلی سریع و بدون توصیف از صحنه‌ی شکار یک روزه می‌گذرد و در ۱۳ بیت تمام ماجرای که در داستان نظامی یک ماه طول کشیده و نظامی آن را در ۴۱ بیت توصیف کرده را شرح می‌دهد. روایت هاتفی به طور خطی (linear) و بدون هیچ درگیری‌ای (conflict) پیش می‌رود، اما در روایت نظامی، پس از این، حادثه‌ای پیش می‌آید که طرح و پیرنگ داستان را پیچیده و البته منسجم‌تر می‌کند و آن حمله‌ی شیر به بزمگاه است که خسرو بر آن شیر فائق می‌آید، شیرین به دست بوس وی می‌رود، خسرو لب شیرین را می‌بوسد و نخستین بیک عشق میان آن دو ردوبدل می‌شود. عشرت ۴۰ روزه پس از شکار در روایت نظامی که در ۷۱ بیت به دقت و جزء به جزء به همراه توصیفات فضا و زمان، اعمال و حالات افراد توصیف شده در شیرین و خسروی هاتفی در کمتر از دو بیت توصیف شده است، یعنی باز هم توصیف صحنه‌های عشقی برخلاف این که لازمه ژانر غنایی است، حذف می‌شود:

چو از نخجیر تازی بازگشتند  
برسم دوش عشرت بازگشتند  
ز عشرت گله خان مجلس افروز  
نیاسودند تا قرب چهل روز  
(هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۲)

در روایت هاتفی، بلافاصله پس از این، درخواست خسرو از شیرین برای رفتن به مدائن می‌آید و شیرین هم قبول می‌کند. (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۳) در این روایت خسرو، برخلاف آن چه انتظار می‌رود، هیچ درخواستی منوط به همبستری به شیرین نمی‌دهد. بنابراین ابیاتی که حاوی اندرزهای مهین بانو و به شیرین است جزئی اضافی برداستان است یا این که آوردن آن ابیات کمی زود است، علاوه بر این، رفتن شیرین به مدائن بدون کاوین نشان دهنده‌ی این است که وی به اندرزهای مهین بانو توجه نکرده است و این گونه چهره‌ی شیرین مخدوش می‌شود. پیرفت ۱۰، ۹ و ۱۱ که در روایت نظامی به ترتیب با عنوان «درخواست همبستری خسرو از شیرین و امتناع او»، «رفتن خسرو به روم و ازدواج با مریم» و «شفاعت کردن خسرو شیرین را از مریم» است، در روایت هاتفی حذف شده‌است. بدین ترتیب هاتفی از «گشتار کمی» کاهش استفاده کرده‌است. در روایت نظامی خسرو به دلیل شکست در جنگ در روم، نزد قیصر پناه جسته است. حضور مریم و شروطش برای ازدواج، مانع ازدواج وی با شیرین و در نتیجه ایجاد تعویق در روایت می‌گردد. علاوه بر این عشق فرهاد نیز در این تعویق قرار می‌گیرد، بدین صورت که هنوز خسرو و شیرین جدا از یکدیگر به سر می‌برند که عشق فرهاد پدیدار می‌شود. این در حالی است که شیرین و خسرو در روایت هاتفی، فقط از نظر مکانی، در وصال هستند و داستان عشق فرهاد در میانه‌ی این دو شکل می‌گیرد.

**پیرفت ۱۲. آغاز عشق فرهاد:** داستان فرعی شیرین و فرهاد نظامی ۵۰۰ بیت و همین داستان در روایت هاتفی در ۴۰۰ بیت نقل شده است. در روایت نظامی شیرین، که در مدائن به سر می‌برد و درخواست خسرو را، مبنی بر این که پنهانی به مشکوی او برود، رد کرده است، از شاپور می‌خواهد سنگ تراشی را به نزد او بیاورد تا جویی برایش حفر کند، شاپور فرهاد را نزد شیرین می‌آورد. نظامی فرهاد را فردی مهندس و کاردان توصیف می‌کند و از درشت اندامی و قدرت بدنی او می‌گوید، «درآمد کوهکن مانند کوهی» (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۱۸). قبل از لحظه‌ی رویارویی شیرین و فرهاد، فرهاد صدای خنده‌های شیرین و آواز او را می‌شنود، فرهاد هنوز شیرین را ندیده است. نظامی جزء به جزء حوادث و حالات را توصیف می‌کند «درآمد شکر شیرین به آواز» (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۱۸) و فرهاد بر زمین می‌افتد

و به خود می‌پیچد. شیرین درخواستش را اعلام می‌دارد و فرهاد که از پاسخ دادن ناتوان است کار دشوار حفاری جوی را قبول می‌کند. پس از اتمام کار، شیرین برای بازدید جوی نزد فرهاد می‌رود و در برابر زحمات فرهاد گوشواره‌اش را به وی می‌دهد ولی فرهاد قبول نمی‌کند و سر به کوه می‌گذارد، زیرا «نمی‌آمد زدستش هیچ کاری.» (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۲۲) نظامی در ۷۱ بیت به توصیف حالات عاشقانه‌ی فرهاد می‌پردازد. در روایت هاتفی شیرین که به درخواست خسرو به مدائن رفته است، روزی، بر فرهاد می‌گذرد و فرهاد عاشق وی می‌شود. عاشق شدن وی در دو بیت بدین صورت شرح داده شده است:

که روزی در گذر فرهاد مسکین      سنانی خورد از بیداد شیرین  
 خدنگ غمزه کردش جای در دل      زسیل دیده ماندش پای در گل  
 (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۳)

در این جا نیز، هم چون عاشق شدن خسرو، هاتفی از زاویه‌ی اول شخص حالات فرهاد را از زبان خودش توصیف می‌کند:

به زاری گفت الله چون کنم چون      دل دیوانه رفت از خانه بیرون  
 شدم آشفته‌ی نامهربانی      گرفتار بلای ناگهانی  
 (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۳)

شیرین که ندانسته فرهاد را عاشق خود کرده است، سنگ‌تراشی را از شاپور طلب می‌کند و شاپور فرهاد را به نزد او می‌آورد. درخواست شیرین برای حفر جوی از سر نیاز نیست و بدون هیچ‌گونه مقدمه‌چینی که نشان دهنده بیان روابط منطقی باشد از سوی هاتفی بیان می‌گردد (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۴)، برخلاف شیرین در روایت نظامی که وی و ندیمانش عادت شدیدی به خوردن شیر دارند خواهان حفر جوی برای شیر است. در روایت هاتفی، هنگامی که شیرین فرهاد را طلب می‌کند، فرهاد، برخلاف روایت نظامی در صحنه‌ی رویارویی با شیرین، بدون نیاز عاشقانه‌ای از سوی فرهاد که شیرین را می‌شناخته مردی قوی (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۵) توصیف می‌شود و پس از درخواست شیرین «زمین بوسید و جای کار پرسید» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۵) اما هنگام حفر جوی، ناله و زاری عاشقانه می‌کند. پس از آن شیرین برای بازدید فرهاد نزد وی می‌رود و به‌عنوان مزد «به من دادش جواهر زر بخروار» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۷۸). فرهاد جواهرات را از شیرین می‌گیرد. حوادث داستان نظامی منطقی جلوه می‌کند. عشق فرهاد به شیرین بر اساس توصیفات نظامی از گرایش‌های رفتاری (behavioural dispositions) (در

خاک غلطیدن فرهاد، خاموش ماندنش و قبول نکردن پاداش) فرهاد کاملاً مشهود است. این گرایش - های رفتاری در مواجهه با عشق در فرهاد روایت هاتفی دیده نمی‌شود و مخاطب فقط با گزاره‌های خبری شاعر متوجه این عشق می‌گردد. اعمال فرهاد از قبیل پذیرفتن مزد در قبال حفر جوی، پرسیدن جای کار و استواری او در برابر شیرین در صحنه‌ی مواجهه با شیرین با معنایی که شعور متعارف از عشق دارد سازگار نیست. علاوه بر این، هاتفی حادثه‌ی واحدی از داستان نظامی را می‌شکند و در دو رویداد (صحنه‌ی رویارویی و عشق فرهاد به شیرین) روایت می‌کند. این امر از شدت تاثیرگذاری آن می‌کاهد. عناوینی که بعد از این، در روایت نظامی می‌آید عبارت‌است از: آگاهی یافتن خسرو از عشق فرهاد، رای زدن خسرو در کار فرهاد، طلب کردن خسرو فرهاد را و مناظره‌ی خسرو با فرهاد. تمام این عناوین در روایت هاتفی در یک پیرفت خلاصه شده‌است: «مناظره کردن خسرو با آن محنت زده‌ی رنج‌خانه‌ی صوری و گرفتار شدن آن یوسف صفت زلیخا نادیده به مشقت‌خانه‌ی تنگنای چاه دوری». هنگامی که خسروی نظامی خبر عشق فرهاد را می‌شنود «هوس در دل فزود و آن دلستان را» (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۷۷). هنگامی که خسروی هاتفی این خبر را می‌شنود از حال می‌رود و غیرت او را فرا می‌گیرد. تعبیر هاتفی این گونه است:

نشست از صرصر غیرت چراغش      برآمد دود حیرت از دماغش  
(هاتفی، ۱۹۷۷: ۶۹)

خسروی نظامی زر و گوهر نثارش می‌کند اما به آن‌ها توجهی نمی‌کند و مناظره‌ی آن دو درمی‌گیرد. سپس هاتفی حادثه‌ای را در داستانش می‌آورد که در «پیش‌متن» نیست و آن زندانی کردن فرهاد در چاهی است که «عمقش را نداند کس به فرسنگ» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۷۰). اما پس از مدتی خسرو وی را آزاد می‌کند و چاره‌ای دیگر می‌اندیشد. این اتفاق تأثیری در پیرنگ روایت ندارد.

در هر دو روایت، خسرو از فرهاد می‌خواهد که کوه بیستون حفر کند و از آن جایی که فرهاد به پایان کار نزدیک می‌شود با حيله‌ای او را می‌کشد. در این میان داستان فرعی رفتن شیرین به نزد فرهاد قرار دارد. در روایت نظامی شیرین به سبب

مگر زان سنگ و آهن روزگاری      به د لگرمی فتد بر من شراری  
(نظامی، ۱۳۳۳: ۲۴۹)

نزد فرهاد می‌رود، اسب وی سقط می‌شود اما فرهاد از افتادن شیرین به زمین جلوگیری می‌کند. به خسرو خبر می‌دهند که پس از این اتفاق فرهاد از آن موقع نشاطی در سر گرفته‌است و به زودی کار را تمام می‌کند. خسرو طرح مرگ وی را می‌ریزد. این اتفاق در روایت هاتفی بدین گونه است که:

به یاران گفت آن شیرین شمایل	بسوی بیستونم می‌کشد دل
زنم در بیستون از ناز گامی	به کبک کوه آموزم خرامی
کنم از نرگس مستانه‌ی خویش	غزالان را سبک دیوانه‌ی خویش

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۸۲)

با وجود این که شیرین در قصر خسرو ساکن است، برای دلبری نزد فرهاد می‌رود و فرهاد به پای او می‌افتد. شیرین «گهی از وعده‌اش خرسند کردی» و «نوازش‌های بی‌اندازه کردش» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۸۳). شیرین که دوباره آرام فرهاد را می‌برد به قصر برمی‌گردد. آتش رشک در خسرو شعله‌ور شده طرح کشتن فرهاد را می‌ریزد. نکات مهم این بخش، نحوه‌ی برخورد شیرین با فرهاد و نیز علت کشته شدن فرهاد توسط خسرو است. هر دو شیرین آیین دلبری می‌دانند اما شیرین نظامی قصد ندارد با ناز و کرشمه فرهاد را بیتاب کند و همان طور که ذکر شد قصدش از رفتن به نزد فرهاد خبرگیری از وی بوده و این که آیا می‌تواند عشق او را بپذیرد، اما قصد شیرین در روایت هاتفی چیز دیگری است و پاکدامنی شیرین را آلود می‌کند. علاوه بر این، خسرو در روایت هاتفی به دلیل رفتن شیرین به نزد فرهاد، وی را می‌کشد، یعنی فرهاد به سبب جرمی که خود مرتکب آن نشده است می‌میرد. در هر دو داستان، خسرو به سبب کشتن فرهاد گناهکار است اما خسرو نظامی این حيله را به این علت طرح ریزی می‌کند که نمی‌تواند در صورت پیروزی فرهاد نقض عهد کند. وی فردی پایبند به اخلاق است و بعد هم از کشتن فرهاد پشیمان می‌گردد و این گونه می‌گوید:

کسی که او با کسی بدساز گردد	بدو روزی همان بد باز گردد
-----------------------------	---------------------------

(نظامی، ۱۳۳۳: ۲۶۳)

بنابراین در روایت نظامی، فرهاد در راه عشقش می‌میرد اما فرهاد هاتفی به سبب رشک خسرو و اعمال نادرست شیرین کشته می‌شود. بدین صورت عشق ترسیم شده در روایت هاتفی عشقی سطحی، مکانیکی و مبتنی بر خودخواهی عاشق و معشوق است و روابط علی سست می‌شود.



**پیرفت ۱۳. نامه نگاری خسرو و شیرین:** در روایت نظامی، خسرو تعزیت نامه‌ای از راه طنز به شیرین می‌نویسد و پس از آن حادثه‌ی مرگ مریم اتفاق می‌افتد که موجب وصال خسرو و شیرین می‌گردد (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۷۲). در ادامه، شیرین نامه‌ای به عنوان تعزیت نامه برای مرگ خسرو می‌نویسد. در روایت هاتفی مهین بانو که همراه شیرین به ارمن آمده بود، می‌میرد. شیرین او را به ارمن باز می‌گرداند و بدین طریق از خسرو جدا می‌گردد. در این زمان نامه نگاری‌هایی بین این دو شکل می‌گیرد. عدم انسجامی در این نامه‌ها به چشم می‌خورد. محتوای نامه‌ی شیرین حاکی از سرزنش کردن خسرو به سبب قتل فرهاد است. این در حالی است که در زمان کشته شدن فرهاد، شیرین نزد خسرو بوده است و نیازی به نامه نگاری بعد از بازگشت به ارمن نیست. این امر می‌تواند ناشی از این باشد که هاتفی در تقلید از داستان نظامی پیرنگ روایت خود را از یاد برده است و یا این که می‌خواهد به هر طریقی که شده در نامه نگاری‌ها نیز از نظامی تقلید کند. همان طور که ملاحظه می‌شود، هاتفی به این دلیل که حکایت مریم را از داستان حذف کرده مجبور است از مرگ مهین بانو سخن بگوید.

**پیرفت ۱۴. ازدواج خسرو و شکر و پیرفت ۱۵. ازدواج خسرو و شیرین:** ازدواج خسرو و شکر در روایت نظامی داستانی مجزاست که قبل از حوادث ازدواج خسرو با شیرین ذکر شده است (در روایت هاتفی پیرفت ۱۴ به‌طور مجزا نیامده است. ازدواج خسرو با شکر در میانه‌ی پیرفت ۱۵ آمده است). خسرو صفت شکر اصفهانی را می‌شنود و در طلب او به اصفهان می‌رود، اما یاد شیرین از ذهنش خارج نمی‌شود زیرا «که شیرین جان و شکر جای جان است» (نظامی، ۱۳۳۳: ۲۶۸) بنابراین قصد ارمن می‌کند. در روایت هاتفی خسرو که با نامه‌ی شیرین ناآرام شده به قصر وی می‌رود. خسرو «از دستش خواست گردن کند طوق» (هاتفی، ۱۹۷۷: ۱۰۱) که شیرین امتناع می‌کند. خسرو، ناراحت از این کار، نزد شکر در اصفهان می‌رود. پس از آن شیرین به خسرو نامه نوشته از خود تعریف می‌کند و همین امر باعث می‌شود که خسرو دوباره نزد او برگردد و با او ازدواج کند (هاتفی، ۱۹۷۷: ۱۱۳) (روابط زمانی، مکانی و علی ضعیف). بنابراین خسرو شیرین را به عقد نکاح خود درآورده به مدائن می‌برد. تمام این حوادث در کمتر از ۳۰۰ بیت شرح داده شده است. ازدواج خسرو و شیرین در روایت نظامی اما مفصل است. مناظره‌ی شیرین و خسرو تا پنج بار، رفتن پنهانی شیرین به خرگاه خسرو، برخورد وی با شاپور، گذاشتن شروط، آواز خوانی باربد و نکیسا، از خود بیخود شدن شیرین، به پای خسرو افتادن شیرین و کاوین فرستادن خسرو برای شیرین از جمله حوادثی است که طرح روایت نظامی را

پیچیده کرده و رویداد ازدواج را به تعویق می‌اندازد. نحوه‌ی برخورد هاتفی با مسئله‌ی پیوند زناشویی و بازنمود آن در کردار شیرین مبهم و ناهمگون است. در روایت نظامی خواننده متوجه می‌شود از زمانی که مهین بانو شیرین را اندرز می‌دهد هدف شیرین فقط ازدواج با خسرو است و تمام کنش‌های وی در راستای همین هدف است اما کنش‌های شیرین هاتفی در راستای هدف ازدواج و اندرزهای مهین - بانو نیست. در هر دوروایت پیرفت ۱۶. شب زفاف: یکسان است. بنابراین از ذکر آن خودداری می‌گردد.

**پیرفت ۱۷. مرگ خسرو و شیرین:** این پیرفت با صفت داد و دهش خسرو در داستان نظامی و آیین ظلم و ستم خسرو در داستان هاتفی آغاز می‌شود. «دو دید متفاوت نسبت به پدیده‌ای واحد دو پدیده‌ی متفاوت را بوجود می‌آورد» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۳). نظامی شخصیت خسرو را بر اساس خسرو تاریخی، پادشاه ساسانی، که تغییراتی یافته و این گونه به نظامی رسیده، سروده است. در مقدمه‌ی شیرین و خسرو ذکر شده «خسرو در داستان هاتفی سیمای تجسم گشته‌ی شاهان و شاهزادگان معاصر شاعر است. وظیفه‌ی شاعر تنبه دادن شاهان زمان بواسطه‌ی سیمای خسرو است. خسرو سرگرم عیش و عشرت است و بدین سبب مملکت رو به تباهی می‌نهد.» (هاتفی، ۱۹۷۷: xxxvi)

ز بیدادی ممالک رفته بر باد	شده آیین داد و عدلش از ییاد
شده هم روستا هم شهر ویران	فراغت بسته رخت از ملک ایران
نه این انعام شه دیده نه آن داد	سپاهی و رعیت هر دو ناشاد
ز غصه بیخور و بیخواب بودند	سران ملک از این در تاب بودند

(هاتفی، ۱۹۷۷: ۲۰)

در پایان روایت نظامی خسرو در روایت نظامی برپاکننده‌ی عدالت است اما در روایت هاتفی فردی است که بی‌رسمی می‌کند و عیاش و اهل طرب است و نامه‌ای از پیامبر به وی می‌رسد، اما او نامه را می‌درد (نامه‌دریدن خسرو در روایت نظامی درون داستان نیست. این موضوع در مؤخره، پس از روایت داستان آمده است). نظامی شخصیت خسرو را با دقت طرح‌ریزی کرده است. در شخصیت وی سیری تکاملی مشاهده می‌شود، وی در اول داستان فردی عیاش و ستم‌کار است. اما هرچه داستان به پایان نزدیک می‌شود به فردی عادل و مثبت تبدیل می‌شود. در روایت هاتفی عکس این امر اتفاق افتاده است. همان طور که در پیرفت اول مشاهده شد، وی فردی عادل و سیاستمدار بود، اما در پایان

ملاحظه می‌شود که شخصیت وی سیری نزولی داشته است. علاوه بر این شیرین هاتقی تبدیل به وسیله‌ای برای عیاشی خسرو می‌گردد و نقش انفعالی دارد:

ز کار پادشاهی گشته خرسند      به جام باده و شیرین لبی چند

(هاتقی، ۱۹۷۷: ۱۱۹)

اما در داستان نظامی شیرین، خسرو را در داد و دهش اندرز می‌دهد (نظامی، ۱۳۳۳: ۳۹۸) و او را برمی‌انگیزد که به شخصیت خردمند آغازین داستان، یعنی بزرگ امید رجوع کند. این امر محملی می‌شود برای سخنان حکمی نظامی در مورد چگونگی شکل‌گیری افلاک، دین و... پس از این، شیرویه فرزند ناخلف خسرو و مریم پدر را زندانی می‌کند. در این بین شیرین با دلداری و اندرزتحمیل سختی‌ها را برای خسرو آسان می‌کند. شبی فردی که مأمور کشتن خسرو است، درحالی‌که تیغ در مشت دارد به بالین خسرو می‌آید و او را زخمی می‌کند (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۱۸). خسرو بدون بیدارکردن شیرین جان می‌سپارد. عکس‌العمل شیرین این گونه بیان شده:

بگریه ساعتی شب را سیه کرد      بسی بگریست وانگه عزم ره کرد  
چو شه را کرده بود آرایشی چست      بکافور و گلاب اندام او شست  
همان آرایش خود نیز نو کرد      بدین اندیشه صد دل را گرو کرد

(نظامی، ۱۳۳۳: ۴۱۹)

در مراسم خاک‌سپاری خسرو که نظامی تصویر عزاداری شاهان را به نمایش می‌گذارد و شیرین در حالی که با زیور و آرایش است و «پرندی زرد چون خورشید بر سر» دارد و «حریری سرخ چون ناهید» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۲۲) بر تن کرده است و نیز درحالی‌که «گرفته رقص در پایان مهدش» (نظامی، ۱۳۳۳: ۴۲۲) به همان شکلی که خسرو کشته شده، با دشنه‌ای، جگرگاه خود را می‌درد. در روایت هاتقی نیز، شیرویه فرزند خسرو و مریم است. بزرگان شیرویه را براننده‌ی تخت شاهی می‌خوانند و وی را بر کشتن پدر تحریک می‌کنند. در اینجا خسرو زندانی نمی‌شود. خسرو در آن شبی که پهلویش دریده می‌شود مست است و شیرین در بسترش است. هنگامی که شیرین آگاه می‌شود، «گریبان می‌درید و آه می‌زد» و «طپانه بر رخ چون ماه می‌زد» (هاتقی، ۱۹۷۷: ۱۲۵) و در مراسم خاک‌سپاری، درحالی‌که عامه‌ی مردم برای خسرو عزادارند (هاتقی، ۱۹۷۷: ۱۲۶)، شیرین که نم‌د در گردن انداخته، «گهی رخساره از ناخن همی خست» (هاتقی، ۱۹۷۷: ۱۲۶). خود را با خوردن زهر هلاهل

می‌کشد. با احتساب روایت نظامی به عنوان پیش‌متن و روایت هاتفی به مثابه‌ی پیش‌متن، هاتفی که کل پیرفت ازدواج خسرو با مریم را حذف کرده، در این پیرفت به داستان مریم اشاره می‌کند. این نوع غیاب اطلاعات قبلی در داستان در زمره‌ی بینا‌متنیت قرار نمی‌گیرد. یعنی به این صورت نیست که هاتفی با حذف اطلاعات قبلی و اشاره‌ای مختصر به آن داستان نظامی را تداعی کند. علاوه بر این، ناهمگونی حوادث و توصیفات جزئی با رخداد‌های کلی روایت مورد توجه است: این مردمی که به سبب مرگ خسرو جامه‌ها را برتن چاک کرده بودند همان‌هایی هستند که به آن‌ها ظلم و ستم می‌شده است.

### نتیجه

در ارزیابی دگرگونی‌ها و بررسی روایت‌شناسی روایت نظامی و هاتفی می‌توان نتیجه‌گرفت که شیوه‌ی روایت دو داستان متفاوت است. ویژگی‌های روایی به‌دست آمده از خسرو و شیرین نظامی عبارتند از: ۱. دارابودن پیرنگ قوی به نسبت روایت هاتفی ۲. پیچیده کردن طرح داستان از طریق افزودن حوادث فرعی به روایت اصلی ۳. اهمیت دادن به روابط علی و معلولی و انسجام حوادث روایت ۴. توصیف جزئی شخصیت‌ها براساس ژانر غنایی اثر ۵. توصیفات دقیق صحنه، مکان، زمان و حالات و انطباعات افراد ۶. استفاده از شگرد داستانی تعلیق ۷. شخصیت‌پردازی از طریق طرح گفتگو، نامه‌نگاری و حدیث نفس‌های شخصیت‌ها ۸. بیان داستان از زاویه‌ی دانای کل به‌طوری که گویی نظامی به مخفی‌ترین زوایای روحی شخصیت‌ها آگاه است ۹. تغییر زاویه‌ی دید از دانای کل به اول شخص و بالعکس ۱۰. اهمیت دادن به ارتباط زمانی حوادث ۱۱. نتیجه‌گیری اخلاقی در پایان هر قسمت. ویژگی‌های روایی شیرین و خسرو هاتفی عبارتند از: ۱. عدم وجود پیرنگ قوی و منسجم ۲. اهمیت دادن به روایت اصل داستان ۳. ضعف در روابط علی و معلولی و تأثیر بسزای حوادث اتفاقی و عجیب ۴. کاهش دادن روایت از طریق حذف برخی از پیرفت‌های اصلی داستان و بیان حوادثی که به این پیرفت‌ها ارجاع داده شده است ۵. بی‌اهمیتی ارتباط زمانی و مکانی ۶. توصیفات مختصر از شخصیت‌ها (شخصیت‌پردازی مستقیم) ۷. عدم توصیف زمان و مکان و صحنه‌ها که موجب کاهش حقیقت‌نمایی می‌گردد ۸. غلبه‌ی روح حماسی بر روح غنایی اثر ۸. وجود تناقض در روایت ۹. عدم وجود نتیجه‌گیری اخلاقی ۱۰. شتاب‌زدگی در روایت. بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت گشتار روایت هاتفی نسبت به روایت نظامی گشتاری ساده و مستقیم است.

## منابع

- ۱- اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.
- ۲- بامشکی، سمیرا، روایت شناسی داستان های مثنوی، تهران: هرمس، ۱۳۹۱.
- ۳- پورنامداریان تقی و سمیرا بامشکی، مقایسه داستان های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت شناسی ساختگرا، جستارهای ادبی مشهد. شماره ۲ سال چهل و دوم، صص ۲- ۲۶، ۱۳۸۸.
- ۴- تودوروف، تزوتان، بوطیقای ساختگرا، نبوی محمد. تهران: آگاه، ۱۳۸۲.
- ۵- حق شناس، محمدعلی، مولانا، قصه گوی اعصارنامه فرهنگستان تهران، شماره ۳/۹، صص ۳۰- ۵۱، ۱۳۸۶.
- ۶- سام خانایانی، علی اکبر. محمدی، ابراهیم. نظری، اعظم، نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. دوره ۹، شماره ۱۷ صص ۱۰۳-۱۳۰، ۱۳۹۰.
- ۷- رادمرد، عبدالله. صالحی نیا مریم، بررسی تطبیقی و تحلیل ساختاری روایت یوسف، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۳۹، صص ۳۳ تا ۵۱، ۱۳۸۸.
- ۸- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- ۹- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران ۴. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.
- ۱۰- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران چاپخانه شرق، ۱۳۳۳.

۱۱- هاتقی، عبدالله، شیرین و خسرو، مسکو: دانش، ۱۹۷۷ م.

- ۱۲- یزدانی، سوسن. روحانی، مسعود. رحمان اف عبدالجبار، بررسی جنبه های تاریخی دو منظومه غنایی «خسرو و شیرین» نظامی و «شیرین و خسرو» امیر خسرو دهلوی، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۶۷ تا ۱۸۶، ۱۳۹۱.

13-Genette, Gérard. *Palimpsests literature in the second degree*. translated by Channa Newman & Claude Doubinsky, Forward by Gerald Prince, University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 1997.

14- Prince, Gerald. *A Dictionary of Narratology*. University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 2003.

## All Sources in English

- 1-Bameshki, Samira. *Ravayatshenasie dastanhaye Masnavi*. Tehran: Hermes publication, 2012.

- 2-Genette, Gérard. **Palimpsests literature in the second degree**. translated by Channa Newman & Claude Doubinsky, Forward by Gerald Prince, University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 1997.
- 3-Haghshenas, Mohamad Ali. “**Molana gheseguye asar**”. Name-ye Farhangestan: Tehran. 3/9 Issue. Pp. 30-51, 2004.
- 4-Hatefi, Abdollah. **Shirin and Khosrow**. Moscow: Danesh publication, 1977.
- 5-Nizami Ganjavi. **Khosro and Shirin**. Ed by Vahid Dastgerdi. Tehran: Chapkhane-ye shargh. publication, 1954.
- 6-Okhovat, Ahmad. **Dasture zabane dastan**. Isfahan :Farda publication, 1992.
- 7-Prince, Gerald, **A Dictionary of Narratology**. University of Nebraska Press: Lincoln & Nebraska, 2003.
- 8-Purnamdarian, Taghi. Bameshki, Samira. “Moghayese dastanhaye moshtarake Mathnavi va ManteghoTeyr ba ruykarde ravayatshenasie sakhtgara”. **Literature studies of Mshhad faculty**. Mashhad. 2 Issue, pp.2-26, 2009.
- 9-Radmard, Abllolah. Salehinia, Maryam. “Baresie tatbighe va tahlilie ravayate Yusef”. **Literature studies of Mshhad faculty**. Mashhad. 39 Issue .pp.33-51, 2005.
- 10-Safa, Zabihollah. **Tarikh adabiyate Iran3**. Tehran: Tehran university publication, 1974.
- 11-Safa, Zabihollah. **Tarikh adabiyate Iran 4**. Tehran: Ferdowsi publication, 1984.
- 12- Samkhanian, Aliakbar. Mohamadi Ebrahim. Nazari, Azam. **Naghde tatbigheie sakhtare ravayi Khosrow va Shirin Nizami va Masnavie Pedemowt**. Adabe Ghenai Sistan va baluchestan University. 9 Volume. 17 Issue . pp.103-130, 2011.
- 13-Todorov, Tzvetan . **Bootighaye sakhtargarayi**. Translated by Mohamad Nabavi. Tehran:Agah publication, 2003.
- 14-Yazdani, Susan. Rouhani, Masood. Rahn-of Abdoljabar. **Barresie janbehaye tarikhe do manzumeye ghenae “Khosrow va Shirin” Nezami va “Shirin va Khosrow” Amir khosrow Dehlavi**”. Adabe Ghenai Sistan va baluchestan University.(10 Volume). 19 Issue , pp .167-186, 2012.

